

# اعترافات

محمد رضا زائری



ششرا

www.ketab.ir

|                     |                                                                                                                                                             |
|---------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | زائری، محمدرضا، ۱۳۴۹ -                                                                                                                                      |
| عنوان و نام پدیدآور | اعترافات / محمدرضا زائری.                                                                                                                                   |
| مشخصات نشر          | اصفهان: آرما، ۱۳۹۴.                                                                                                                                         |
| مشخصات ظاهری        | ۱۹۲ ص.                                                                                                                                                      |
| شابک                | ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۷-۶۹-۷                                                                                                                                           |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیبا                                                                                                                                                        |
| یادداشت             | کتاب حاضر برگزیده‌ای از دو کتاب تحت عناوین "محرمانه مستقیم (لطفاً خواننده محترم شخصاً ملاحظه فرمایند)" و "حکایت بیرونی: مجموعه مقالات فرهنگی، اجتماعی" است. |
| عنوان دیگر          | حکایت بیرونی: مجموعه مقالات فرهنگی، اجتماعی.                                                                                                                |
| عنوان دیگر          | محرمانه مستقیم (لطفاً خواننده محترم شخصاً ملاحظه فرمایند).                                                                                                  |
| موضوع               | ایران -- اوضاع اجتماعی -- ۱۳۷۶ -                                                                                                                            |
| موضوع               | ایران -- زندگی فرهنگی -- ۱۳۷۶ -                                                                                                                             |
| موضوع               | ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۷۶ -                                                                                                                            |
| رده بندی کنگره      | DSR ۱۵۸۶ / ۲ الف ۶ ۱۳۹۳                                                                                                                                     |
| رده بندی دیویی      | ۱۵۵ / ۰۸۲۴                                                                                                                                                  |
| شماره کتابشناسی ملی | ۳۷۳۱۷۰۹                                                                                                                                                     |



اعترافات

محمدرضا زائری

ویرایش: ویراستاران حرفه‌ای پارس، مرضیه نصیری و راضیه حقیقت

نمونه‌خوانی: گروه ویراستاری خط، رضا مردیها

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه / نوبت چاپ اول / ۱۳۹۴

نشر آرما [www.nashrearma.com](http://www.nashrearma.com)

۰۳۱ - ۳۲۳۵۱۷۰۹ / ۰۹۱۳۳۲۰۰۹۴۵

طراحی و صفحه‌آرایی: گروه فرهنگی هنری مسک

لیتوگرافی: آرمان / چاپ متن: یلدا / چاپ جلد: ملت / صحافی: امین

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۷-۶۹-۷

۹۰۰۰ تومان

©، ۱۳۹۴، نشر آرما

# فهرست

|          |                                                        |
|----------|--------------------------------------------------------|
| ۷.....   | مقدمه                                                  |
| ۱۳.....  | حکایت بیرونی                                           |
| ۱۵.....  | چگونه تهاجم فرهنگی ناگهان به طور کامل نابود می شود؟    |
| ۱۹.....  | قحط الرجال یا جهل الرجال                               |
| ۲۳.....  | نه شرقی، نه غربی، نه جمهوری اسلامی!                    |
| ۲۷.....  | مهاجران قدیم، مهاجران جدید!                            |
| ۳۱.....  | بحران آب، اسباب شرمندگی!                               |
| ۳۹.....  | آیا گوش سالمی هست تا زنگ خطر را بشنود؟                 |
| ۴۳.....  | چه چیزهایی را به بچه هایمان یاد نمی دهیم؟              |
| ۴۷.....  | مگر به مسجد جمکران نرفته اید؟                          |
| ۵۱.....  | آیا باز هم «مرگ بر آمریکا»؟                            |
| ۵۵.....  | سازمان تبلیغات اسلامی یا سازمان تبلیغات جمهوری اسلامی؟ |
| ۵۹.....  | ما همینیم!                                             |
| ۶۳.....  | و اما معاونت محترم اشتغال (دام عزها)!                  |
| ۶۹.....  | حاج آقا، چه خبر؟!...                                   |
| ۷۳.....  | اینک پیام برادران صلح و فرهنگ                          |
| ۷۷.....  | آنچه ما را به هم پیوند می دهد                          |
| ۸۱.....  | من به عنوان یک طلبه معذرت می خواهم                     |
| ۸۵.....  | توقع ما بیجاست!                                        |
| ۸۹.....  | می توانیم رادیو «معارف» گوش کنیم                       |
| ۹۳.....  | حاج آقا، شما از شهرام جزایری چقدر گرفته ای؟            |
| ۹۷.....  | آیا در روز ۲۲ بهمن، مردم فراموش کار می شوند؟           |
| ۱۰۱..... | وزیر راه «هم» استعفا کند!                              |

- ۰۹۱۱، ما هم خدایی داریم..... ۱۰۳
- در دستگاه «شاه» هم بعضی‌ها سالم بودند..... ۱۰۵
- ما کجای کاریم؟..... ۱۰۷
- نسل ما؛ نسل بی «تربیت»!..... ۱۰۹
- دشمن تراشی هنر نیست!..... ۱۱۱
- تا دیر نشده، باید شتافت..... ۱۱۳
- در صف که می‌توانیم بایستیم..... ۱۱۵
- محرمانه مستقیم..... ۱۱۷
- اقتصاد فرهنگی یا فرهنگ اقتصادی..... ۱۱۹
- واقعیت این است!..... ۱۲۹
- شعارهای چهار سال بعد..... ۱۳۷
- تعداد آرا و رنگ پوسترها و موجودی حساب بانکی..... ۱۴۱
- بازی با زندگی مردم..... ۱۴۵
- اگر بهانه می‌خواهید، این هفته کتاب!..... ۱۴۷
- آسایش دوگیتی؛ تلویزیون!..... ۱۵۱
- کار دستی نه، «رسانه»!..... ۱۵۵
- آموزه‌های مکتب مولا علی علیه السلام در زمینه حقوق شهروندی..... ۱۵۹
- آیا مردم هنوز به روحانیت اعتماد دارند؟..... ۱۶۵
- تکلیف زندگی‌های بلا تکلیف..... ۱۶۹
- چقدر برای ورود به این دنیای جدید آماده‌ایم؟..... ۱۷۳
- حکایت ما مؤمنان و دستاورد فتاوری غرب..... ۱۷۵
- مطالعه و تحقیق علمی؛ تنها راه بررسی حقایق فرهنگی و اجتماعی..... ۱۷۷
- آقایان... ببخشید که دشمن دشمنی می‌کند!..... ۱۷۹
- وقتی همه چیز سیاسی بشود..... ۱۸۳
- «مغزها» فرار نکنند، چکار کنند؟..... ۱۸۵
- «ایدز» پشت در خانه است!..... ۱۹۱

## مقدمه

سال‌ها، به‌عنوان کسی که لباس مقدس روحانیت را به تن کرده و در سلک تبلیغ دین و ترویج شریعت درآمده‌است، چنین می‌اندیشیدم که دین قرار است دنیا و آخرت مردم را با هم سامان بدهد؛ نه اینکه فقط سخن‌های زیبا بگوید و الفاظ آهنگین به گوش مخاطب بخواند و برای تحقق این هدف باید در شناخت و دریافته‌مان از جهان هستی و ارائه تعریفی از زندگی و انسان، واقعیت عینی جامعه مدنظر باشد و دور از شعار و تعارف و دروغ و ظاهر فربشی اطلاعات و اخبار را چنانکه واقعاً هست در تحلیل و تدبیر لحاظ کنیم.

برای همین فکر می‌کردم باید طوری باشم که بتوانم در شکل‌گیری عملی زندگی مردم تأثیر بگذارم و بتوانم قدرت تغییر داشته باشم؛ پس گرفتار رسانه شدم، به علوم اجتماعی علاقه پیدا کردم و برای فهم دقیق‌تر و درست‌تر فرایندهای تحول و تغییر جامعه در حد توان خود کوشیدم. فکر می‌کردم باید به جایی برسم که تحولات و تغییرات اجتماعی را رصد کنم و زبان مردم را بیاموزم و بتوانم آینده را پیش‌بینی کنم و جلوی خطر را بگیرم.

و البته «الرائد لا یكذب أهله»؛ پیشاهنگ کاروان نمی‌تواند به اهل قافله خیانت کند و او را پیش‌تر فرستاده‌اند تا زودتر ببیند و بیشتر بداند و خبر بدهد و هوشیارشان کند و راهشان بنماید. آن‌که بیشتر می‌فهمد، وظیفه دارد زودتر اعلام خطر کند و اگر بدعت‌ها را دید، فریاد بزند؛ اگر انحراف‌ها را دید، بانگ بردارد؛ اگر زاویه‌های انحراف را شناخت، پیش از آن‌که کار از کار بگذرد هشدار دهد.

بدین ترتیب فکر می‌کردم ما به اندازه کافی فقیه و عارف و فیلسوف و مفسر داریم و میراث گرانبهای فقه و دین به هر حال کمابیش متولیان‌ی دارد؛ ولی آنچه کم داریم کسانی هستند که به مسائل اجتماعی و فرهنگی و واقعیت‌های زندگی روزمره مردم توجه کنند. می‌دیدم ما در حوزه‌های علمیه مرکز آمارگیری و اطلاعات نداریم، مؤسسات پژوهش اجتماعی و آینده‌پژوهی نداریم و کسانی باید برای پاسداری از آن دستاوردهای گرانقدر و میراث ارزشمند بیدار و هوشیار باشند و نگرهبانی دهند و مرزبانی کنند.

می‌دیدم هرچه هم ما در حوزه‌های علمیه به فقه و اصول پردازیم با واقعیت عینی جامعه فاصله داریم و روزه‌روز به دلایل مختلف از جمله تحولات اجتماعی و تغییر سبک زندگی مردم و گسترش رسانه‌های جمعی، این فاصله و شکاف فراخ‌تر می‌شود و برخلاف کیش مسیحی که روحانیانش بر تبلیغ دینشان متمرکز هستند و ناچار با مخاطب نزدیک و هم‌نفس‌اند، برنامه‌ریزی حوزه‌های علمیه ما فقط برای اجتهاد است و همین باعث می‌شود که هرچه می‌گذرد دنیای ما متولیان امور دینی از دنیای مخاطبان عام کوچه و خیابان بیشتر فاصله می‌گیرد. کامپیوتر آنها و موسیقی‌ای که می‌شنوند و موبایل‌شان و شبکه‌های ماهواره‌ای‌شان و آنچه می‌بینند و مهمانی‌ها و پارتی‌هایشان و آنچه می‌خورند و آنچه می‌پوشند و وضع دانش‌آموزان‌شان در مدرسه و... با آنچه ما در اندرونی بیوت قم و داخل حجره‌های مشهد و اتاق‌های تهران بدان مشغولیم زمین تا آسمان فرق دارد. درحالی‌که اصل و اساس همه حوزه‌های علمیه و دینداری ما برای همین مخاطبانی بوده که روزه‌روز داریم بیشتر از آن‌ها و مسائل‌شان دور می‌شویم.

پس به جای آیت‌الله شدن با افتخار و شوق به سربازبودن دل بستم و به مرزبانی پرداختم و با خود می‌اندیشیدم که اگر کسانی با ایمان و صداقت به میراث گرانقدر علم دین مشغول‌اند، کسانی را نیز چون من به پاسداری مرزها و مقاومت در برابر تهاجم‌ها گماشته‌اند. اما غافل بودم که ساکنان این سرزمین از سوت و بوق نیمه‌شب نگهبان مرز برآشفته می‌شوند و آشفتگی او را از بالای دکل نگهبانی خوش نمی‌دارند و ترجیح می‌دهند این سرباز هم نیمه‌شب به نافله مشغول باشد و به جای بی‌تابی و آشفتگی بالای آن برج،

خیلی معقول و مؤدب رفتار کند و شئون طلبگی را مراعات نماید. اعتراف می‌کنم که در این کاروان کسانی بودند که حوصله هشدار و بیدارباش پیشاهنگ قافله را ندارند.

در چنین حالی اگر خطرم ر. و س. م. و م. ه. و بقیه حروف الفبا را تشخیص دادم و فریاد کردم چه فایده؟ اگر آسیب سیاست کنترل جمعیت را هم تشخیص دادم و نوشتم چه فایده؟ اگر تهدید خزنده آگهی‌های بازرگانی و وضع صداوسیما را فهمیدم و گفتم چه فایده؟ هر دغدغه‌ای داشته باشم و هر چیزی که بفهمم و دریابم، نمی‌توانم هشدار بدهم؛ چون کسی تحمل شنیدن و خواندنش را ندارد.

اگر دریافتم که تولید برنامه در صداوسیما؛ یعنی همان دانشگاه ملی و سراسری، گاه در اختیار کسانی است که تیشه برداشته‌اند تا بنیان باور و اعتقاد مردم را بزنند، نمی‌توانم از کسی بپرسم آیا خبر دارید چه کسانی اساتید دانشگاه ملی‌تان هستند و فکر میلیون‌ها نفر در اختیارشان است؟ و اگر دیدم مشکلات کلان و اساسی در قوه قضاییه است و نیروی انتظامی و اگر دیدم همه مسائل از آموزش و پرورش و مهدکودک‌ها شروع می‌شود نه دانشگاه‌ها، نمی‌توانم با کسی در دردها و غصه‌ها شریک شوم.

اگر دریافتم که بنیان حجاب در عفاف و حیایی است که با مال حرام و اقتصاد آشفته و ترویج مردم به بیش‌خواری و دنیاطلبی نابود می‌شود و اگر دیدم سیاست‌های غلط و نادرست در حوزه حجاب و عفاف بدون توجه به ریشه‌ها فقط به شاخ و برگ‌ها اهتمام دارد و این مفهوم متعالی را از درون تهی می‌کند، نمی‌توانم زبان بگشایم و سخنی بگویم. چراکه گوش شنوندگان تحمل آزار ندارد و ترجیح می‌دهند آوازهای خواب‌آور بشنوند نه فریاد بیدارباش و هشدار!

در عین حال چون گمان می‌کردم خلأ جدی ما در حوزه سیاست‌گذاری و فهم فرهنگی و اجتماعی است، سال‌ها وقت و خاطر خود را بر این حوزه متمرکز کردم، خواندم، دیدم، شنیدم، وقت گذاشتم، تجربه کردم، آموختم و اندیشیدم. از سینما گرفته تا مطبوعات و از شعر و داستان تا مدیریت فرهنگی و... و باور داشتم رسیدن به درک و فهم درست و واقع‌نما از این حوزه، نیاز به تجربه و لمس نزدیک آن دارد و با شعار، تعارف، حرف و نقل نمی‌توان تغییری در واقعیت عینی جامعه ایجاد کرد.

گمان می‌کردم روزی این آموخته‌ها و اندوخته‌ها به کار خواهد آمد و در تقسیم کار باید چنین باشد که من در فلسفه و کلام به فیلسوف و متکلم رجوع کنم و در فقه و اصول به فقیه و اصولی و در مقابل، در سیاست‌گذاری فرهنگی و برنامه‌ریزی اجتماعی باید فیلسوف و متکلم و فقیه و اصولی در برابر آن که در این عرصه متخصص و دارای تجربه است خاضع باشند؛ لیکن بعد از سال‌ها دریافتم که چنین نیست. متخصصان در فقه و اصول و کلام و فلسفه و دامپزشکی و ادبیات و کشاورزی و صنعت نه تنها به خود اجازه می‌دهند در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی اظهار نظر کنند، بلکه سرنوشت مردم جامعه با قیام و قعود کسانی تعیین می‌شود که من پیش از این گمان می‌کردم قرار است تنها در حوزه تجربه و تخصص خود وارد شوند.

\*\*\*

آنچه خواهید خواند نوشته‌هایی پراکنده است که طی سال‌ها این سوی و آن سوی نوشته و منتشر شده و سپس در قالب دو کتاب گرد آمده و به چاپ رسیده بودند: یکی «حکایت بیرونی» که یادداشت‌های ستونی به همین نام بوده در روزنامه جام جم و دیگری «محرمانه - مستقیم» که یادداشت‌های پراکنده‌ای بود در نشریات دیگر. اینک که ناشران قبلی این دو کتاب قصد تجدید نشر آن‌ها را ندارند، گزیده هر دو کتاب در قالب کتاب حاضر توسط «نشر آرما» تقدیم حضورتان می‌شود.

ورق زدن این نوشته‌ها بیش از هر کسی برای خود من آزاردهنده است؛ که می‌بینم سال‌ها جوانانه و از سر خوش باوری به جای علم‌آموزی و فضیلت‌اندوزی سرگرم فریادکردن‌هایی بوده‌ام که حتی به اندازه دلخوشی امروز نویسنده‌اش خاصیت نداشته است!

آیا پشیمانم؟ راستش نه، علی‌رغم همه خستگی‌ها و آزرده‌گی‌ها و علی‌رغم همه بی‌مهری‌ها و کم‌لطفی‌ها هرگز از نوشتن و گفتن و فریادکردن پشیمان نیستم. چراکه از یک طرف این بخشی از هویت من بوده است که گفت «گر نروم، نیستم!» و از طرف دیگر هنوز رمقی اندک از امید در دلم باقی است که شاید روزی، جایی، کسی این ورق‌پاره‌ها را بخواند و صداقت و حسن‌نیت و سوز جان نویسنده در دلش اثر کند و برخیزد و بشتابد

و فریادی برآورد و فریادهای درهم بتابد و اندک اندک قدرتی بشود برای حرکت و بیداری و تغییر و ....

در نهایت اگر قرار باشد من ناچیز هم با همه کوچکی و ناتوانی یک طرف این میدان باشم و انتخاب کنم، بین صلاح ظاهر برخی عافیت جویان آرام و معقول و آشفتگی اندک شوریدگان ناآرام قطعاً ترجیح می‌دهم در صفی بایستم که یک سویی بزرگانی چون شهید مطهری و شهید بهشتی ایستاده‌اند و در سوی دیگرش قامت بلند امام موسی صدر و اندام تنومند چمران پیداست. اگرچه ایستادن در این صف به قیمت غربت‌ها و تنهایی‌ها و ناسزاشنیدن‌ها و بی‌مه‌ری دیدن‌ها تمام شود.

www.ketab.ir